

آداب برگزاری مهمانی



سعید مروقی

فراز و نشیب‌هایی که جشنواره فجر در این سال‌ها پشت سر گذاشته، باعث شده امکان پیگیری یک سیاست مشخص در طول ادوار مختلفش وجود نداشته باشد و میزان تغییراتش را نه فقط با تغییر دولت‌ها که با تغییر مدیران سینمایی باید باید اندازه گرفت و قضاوت کرد. امر رایج جشنواره در شروع به کار هر مدیری، بازنگری در سیاست‌های مدیر قبلی بوده است؛ این بخشی از ذات جشنواره است که به هر حال توسط دولت برگزار می‌شود، حتی اگر ترکیب غالب هیأت انتخاب و داورانش را سینمایی‌ها تشکیل بدهند. جشنواره فیلم فجر در دهه اول برگزاری‌اش ابایی از این نداشت که به‌عنوان رخدادی دولتی شناخته شود. تا سال‌ها ترکیب هیأت انتخاب جشنواره اصلاً معرفی نمی‌شد. از جشنواره پنجم هم که اسامی اعضای هیأت انتخاب رسانه‌ای شد با ترکیبی از مدیران دولتی مواجه شدیم؛ درست مثل اعضای هیأت داوران که تا سال‌ها تنها مدیران دولتی یا افراد معتمد و همسو با مدیریت فرهنگی در آن حاضر بودند. در دهه ۶۰ که دهه تثبیت جشنواره فجر هم بود، همه چیز به صراحت و رسمیت تحت تأثیر و نفوذ مدیریت تمرکزگرای معاونت سینمایی و فزاینده بود. در همه آن دوره‌هایی که بعدها به نوستالژی دوستداران سینما تبدیل شد، جشنواره فجر به شدت دولتی بود و الزامات فرهنگی و سیاست‌های سینمایی دولت چه در انتخاب فیلم‌ها و چه در برگزیدگان کاملاً رعایت می‌شد؛ همان سال‌هایی که در انتهای جشنواره، معاون سینمایی دفتر چه سیاستگذاری سینمایی سال بعد را قرائت می‌کرد. جالب اینکه جشنواره فجر در این دوران استانداردهای فستیوال‌های سینمایی را بیشتر رعایت می‌کرد و منظم‌تر و منسجم‌تر از سال‌های بعد برگزار می‌شد؛ جشنواره‌ای که دبیری ثابت و سیاست‌هایی معلوم و مشخص داشت و این سیاست‌ها نه فقط در بخش مسابقه سینمای ایران که در بزرگداشت‌ها و بخش‌های بین‌الملل هم قابل مشاهده بود. در سال‌های بعد تغییرات مداوم مدیریت سینما، تغییر سیاست‌های جشنواره را به دنبال داشت. گاهی اوقات دامنه گسترده تغییرات به فرج بعد از شدت می‌مانست و خیلی وقت‌ها گذر زمان نشان می‌داد آنچه در ابتدای راه وعده داده شده بود، سرایی بیش نبوده است؛ مثال نقضش هم وجود داشته؛ مثلاً در دوره جواد شمقدری بیشترین انتقادات چه در سیاستگذاری سینمایی و چه در اجرا، سکه رایج بود ولی به‌عنوان کسی که شاید بیشترین مقالات انتقادی را درباره مدیریت شمقدری نوشته‌ام و همچنان هم اغلب آن نقدها را وارد می‌دانم، انصاف حکم می‌کند بگویم او خوب می‌دانست چگونه جشنواره فجر را تماشایی و جذاب برگزار کند. آوردن «به رنگ ارغوان» فیلم به‌مقارفته حاتمی‌کیا به جشنواره بیست‌وهشتم فجر که دست‌خوش خالی از فیلم کنجکاوی برانگیز بود یا جشنواره سال بعدش با فیلم‌های مهمی مثل «جرم»، «جدایی نادر از سیمین» و «به حبه قند» که سازندگانشان نسبت و علقه‌ای هم به دولت وقت نداشتند، هنری بود که شمقدری داشت و بسیاری از مدیران پس از او نداشتند. جشنواره فجر مهمانی بزرگ سینمای ایران است و میزبان باید قواعد بازی را رعایت کند.

حاتمی‌کیا با نسخه سینمایی سریال تاریخی عظیمش به جشنواره آمده است

موسسی^۲ به روایت ابراهیم



این شاید دشوارترین و مهم‌ترین فیلم این سال‌های حاتمی‌کیا باشد؛ یکی از شاخص‌ترین فیلمسازان نسل انقلاب و دفاع مقدس که پس از شروعی مثال‌زدنی با «دیده بان» و «مهاجر» که منتقدان برایش فرش قرمز پهن کردند و با دیدن فیلم‌هایش یاد ساموئل فولر و هوارد هاکس افتادند (مقایسه‌هایی که امروز نادرست به نظر می‌رسند) و در دهه ۷۰ با ملودرام جنگی «از کرخه تا راین» اعلام حضور برای مخاطب گسترده کرد. محبوبیت عام برای حاتمی‌کیا در دهه ۷۰ معنا شد و مشخصاً با «از کرخه تا راین» و «آژانس شیشه‌ای» او نشان داد که نبض تماشاگر را در دست دارد و روح زمانه را می‌شناسد؛ حاتمی‌کیایی که از سینمای جنگ‌کناره‌گیری کرد ولی از روایت قصه آدم‌های جنگ، سر باز نزد. تنفس در هوای تازه، در «به رنگ ارغوان» ثمربخش از کار در آمد و در عوض در فیلمی چون «دعوت» همه دست‌انداختنش را با ناامیدی از سینمای بیرون فرستاد. داستان حاتمی‌کیا در دهه ۹۰ داستان فیلمسازی بود که برای بازگشت به حال و هوای مأنوس گذشته‌اش می‌کوشید ولی کمتر نتیجه می‌گرفت. «خروج» آخرین فیلم حاتمی‌کیا، جز بازی فرامرز قریبیان متاعی برای عرضه نداشت.

در روزهایی که دل همه برای حاتمی‌کیایی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ تنگ شده، او درگیر سریالی عظیم شده که حالا نسخه سینمایی‌اش به فجر چهل و سوم رسیده است. «موسی کلیم‌الله» مقدمه‌ای است بر سریالی که احتمالاً سال‌ها وقت حاتمی‌کیا را خواهد گرفت. اولین بازخوردها از نمایش فیلم از تلاش برای بیان روایت روز در دل ماجرای تاریخی حکایت دارد. حاتمی‌کیا بی‌کی دوست می‌داشتیم، قصه‌گوی خوبی بود و امیدواریم موسی به روایت ابراهیم از آزمونی دشوار به سلامت بیرون آمده باشد.